



درس خارج فقه تربیتی ج ۴

۳. ظهور «لولا نفر» در وجوب ..... ۲
۴. وجوب غیری لولا ..... ۲
- قرائن وجوب غیری لولا ..... ۲
۱. مناسبات حکم و موضوع در خود مفهوم ..... ۲
۲. وجود «لیتفهوا فی الدین» ..... ۳
- وجوب النفر نفسیاً و مستقلاً او مقدمیاً و غیراً؟ ..... ۴
- دلیل اشاره آیه به نفر ..... ۴
۵. وجوب نفسی تفقه ..... ۵
- توهم ..... ۶
- دفع توهم ..... ۶
- احتمالات موجود در عطف «ولیندروا» ..... ۶



بسم الله الرحمن الرحيم

### ۳. ظهور «لولا نفر» در وجوب

شکی نیست که لولا در اینجا لولای تحریض و بعث و ترغیب و به معنای هلاً و توییخ می‌باشد، به این بیان که چرا نفر نمی‌کنند؟ معنایش این است که باید نفر کنند. و لذا با هر بیان (اطلاق، حکم، عقل و ...) که در دلالت امر بر وجوب تمسک شود، امر ظهور در وجوب دارد، لولا نفر نیز ظهور در وجوب دارد، اگر آكد نباشد، چون لولا بالملازمه می‌گوید باید انجام بدهند، این توییخ، خودش ظهور در الزام دارد، اگر نگوییم ظهور در الزامش آكد است، بنابراین «لولا نفر» ظهور در وجوب دارد.

### ۴. وجوب غیری لولا

در آیه نفر، همچون آیات جهاد، وجوب مستقیماً به نفر تعلق گرفته است، و «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» توبه/۱۲۲ بعنوان غایت، برایش ذکر شده است.

ظاهر این است که وجوب نفر و کوچ کردن از جایی به جای دیگر، قطعی است و لولا وجوب را می‌رساند، اما وجوبش، با دو قرینه، وجوب غیری است و وجوب نفسی نیست.

### قرائن وجوب غیری لولا

#### ۱. مناسبات حکم و موضوع در خود مفهوم

ترغیب به نفر، بیانگر این است که نفر و کوچ کردن، مقدمه یک امر دیگر باشد هرچند در ادامه آیه، مطلبی نیاید، مثل آیه «مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا...» توبه/۳۸، که نفر و رفتن از شهری به شهر دیگر است و ارتکازات عرفی می‌گوید



«انفروا»، مقدمه تکلیف دیگری می‌باشد، و لذا این مفهوم، ذاتاً مفهومی است که بیانگر مقدمی بودن «انفروا» می‌باشد و نفسیتی ندارد.

### ۲. وجود «لیتفقها فی الدین»

وجود «لِیْتَفَقُّوْا فِی الدِّیْنِ» در ادامه آیه، غیری بودن وجوب را واضح می‌کند. ظاهر تعلق گرفتن امری به چیزی، در صورتی که غایتی داشته باشد، نشانگر این است که هدف اصلی، همان غایتی است که آن غایت، غایت فعل مکلف نیز می‌باشد، نه آن غایتی که فعل شخص دیگری است.

در بحث غنا آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهٗوَ الْحَدِیْثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیْلِ اللّٰهِ» لقمان/۶، «یشتری لهو الحدیث» موضوع اصلی نیست، بلکه موضوع اصلی، «لیضل» می‌باشد، وقتی مولا به خاطر آموختن علم، امر به سفر کردن می‌کند، معلوم است که مقصود و هدف اصلی، آموختن علم است و سفر رفتن، واجب غیری است، فلذا ذات مقوله نفر و کوچ کردن، موضوعیتی ندارد، بلکه به لحاظ مناسبت حکم و موضوع، و سیاق آیه - وجود «لیتفقها» - (لام غایت لیتفقها، و اینکه مغبی، فعل مکلف است) طریقیّت دارد، و بیانگر غیری و مقدمی بودن نفر است و امر اصلی، همان تفقه می‌باشد.

وجوب مقدمی، مادامی وجوب دارد که امری مقدمه باشد، و اگر زمانی، مقدمیت نداشت، وجوبی ندارد، و نفر و کوچ کردن برای شخصی که در قم متولد شده و زندگی می‌کند، مقدمیت ندارد و تبعاً اگر مقدمیت هم نداشت، وجوب هم ندارد، و نفر این شخص، همان رفت و آمد از خانه به مدرسه می‌باشد.

ممکن است گفته شود «لولا نفر»، عنوان مشیر به مقدمات تفقه است و به صورت فرد بارزش ذکر شده است، با این بیان که وقتی تفقه، لازم است، باید عده‌ای کوچ کنند تا فقیه در دین شوند، باید یک مقدماتی را طی کنند، در واقع می‌گوید عده‌ای باید مقدمات تفقه را فراهم کنند.



بعید نیست لولا نفر، عنوان مشیر به مقدمات تفقه باشد، و به عنوان فرد بارزش ذکر شده است، اگر این مطلب هم گفته نشود، هر جایی که امر روی مقدمه عرفی یا عادی و عقلی بیاید،

گاهی مقدمات، مقدمه شرعی هستند، که تشخیص مقدمات شرعی در اختیار مکلف نیست، مثل طهارت برای نماز، که خدا، طهارت را قرار داده است و عقل این شرطیت را نمی‌فهمد.

گاهی مقدمات، مقدمه عقلی هستند، مثل کن علی السطح، که در یک زمانی عقل، وجود پلکان را مقدمه قرار می‌داد، و در یک زمان هم از آسانسور استفاده می‌شود، این استفاده از پلکان یا آسانسور، به تشخیص عرف و عقل است، این مقدمه، مادامی که مقدمیت دارد، این خصوصیت در او وجود دارد، و الا ممکن است با نگاه دقیق تر فهمید که مقدمه قرار دادن نردبان یا ... به عنوان اشاره به مقدمه و عنوان کردن فرد بارز آن بوده است.

### وجوب النفر نفسياً و مستقلاً او مقدمياً و غیراً؟

قرائن داخلی آیه، بیانگر غیری بودن وجوب نفری است، حتی نوبت به شک نمی‌رسد که بحث اطلاق و اصالت پیش بیاید.

#### دلیل اشاره آیه به نفر

از آنجا که خود کوچ و هجرت برای جهاد همیشه لازم است، آیه می‌خواهد مقوله‌ای مناسب با علم قرار دهد، جهاد علی‌القاعده به صورت بسیار وسیع، نفر می‌خواهد، آیه برای علم هم ارزشی قائل است و نفری برای آن قرار می‌دهد، و نفس امر و هجرت ولو این که مقدمه است اما به لحاظ اینکه عمل را سخت‌تر و دشوارتر می‌کند ارزش عمل را هم بالاتر می‌برد، «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ...» نساء/۱۰۰، خود خروج ارزشی دارد به لحاظ این که کار، کار سنگین‌تری هست و از این جهت روی نفر تکیه کرده است اما درعین حال نفری، وجود دارد که اگر کسی برود، ولی برای تفقه نرود و یا به نتیجه تفقه نرسد، این نفر، ارزشی ندارد، اگر بدون نفر می‌تواند تفقه بکند، مولا همان تفقه را می‌خواهد.



## شماره ثبت:

زمانی که نفر، عنوان مشیر به مقدمات تفقه باشد، ولی باز هم غیری است، منتهی دو نکته اینجا وجود دارد:

۱- یک وقت نفر، موضوعیتی ندارد، به عنوان نماد و نشانی به همان مقدمات سخت‌افزار تفقه است، مثل رفتن و تهیه خانه و ...

۲- یک وقتی هم خود نفر را می‌گوید. در هر حال، این نفر، مقدمی و غیری است، و تعبیر مقدمی و غیری دقیق است.

تشخیص مقدمات عرفیه فقط به دست خداست، در برخی امور عرفیه و عقلیه، مقدمیت، وجود دارد، و در جاهایی مقدمیت وجود ندارد، و در هر جا که این مقدمیت هست، نوع وجوبش غیری است، ولی برای کسی که در قم یا در مدینه آن زمان بوده است، مقدمیتی ندارد، و در نتیجه، وجوبی هم ندارد.

جایی که مقدمات غیری، زیاد است، عمل سخت‌تر می‌شود، سختی عمل خودش یکی از چیزهایی است که ظرفیت ثواب‌آفرینی و ارزش عمل را بالاتر می‌رود، و لذا کسی که از کشورهای دیگر و از راه‌های دشوار با مشقت برای تحصیل به قم بیاید با کسی که اینجا متولد شده است و راحت تحصیل کند حتماً ثواب این دو متفاوت است، به خاطر این‌که یکی آسان‌تر و دیگری دشوارتر است، اما درعین حال این مقدمه است، فقط چون سختی برای آن بار می‌شود موجب ازدیاد ثواب بر ذات آن عمل می‌شود.

گاهی خود نفر و کوچ کردن مصداق جهاد است، مثلاً وقتی خواستند امام را دستگیر کنند و بحث اعدام ایشان بود، همه آقایان از شهرها به تهران آمدند، اینجا کوچ کردن و آمدن از شهرهای دیگر موضوعیت داشت.

### ۵. وجوب نفسی تفقه

بر اساس مقدمات مذکور، در اینجا تفقه، واجب نفسی «لأن یتفقها»

در اینجا دو امر داریم:

الف - «تفقها»



امر به تفقه (تفقهوا) خطاب به گروهی از مسلمان است، و در نتیجه، «تفقهوا»، امر نفسی می‌شود.

ب - «لینذروا»

امر به انذار نیز، امر نفسی است.

دلیل نفسیت: آمدن امرها با لام غایت از یک طرف، و این که این امرها، فعل مکلف هستند، دلیل نفسیت این دو امر است.

### توهم

ممکن است سؤال شود «تفقهوا» «ولینذروا»، مقدمه و ذی‌المقدمه هستند، و انذار، بدون تفقه ممکن نیست، و ممکن است تفقه هم امر غیری باشد!!!

### دفع توهم

اولاً ذات تفقه، یک موضوعی غیر از کوچ کردن است، و ذاتاً با نفسیت سازگار است، ثانیاً «ولینذروا» با «واو» ذکر شده و به «لینذروا» عطف شده است.

### احتمالات موجود در عطف «ولینذروا»

۱- عطف «لینذروا» بر «لینذروا»؛ در این صورت دو تا امر در عرض هم قرار می‌گیرد.

۲- عطف «ولینذروا» بر یک محذوف؛ تفقه برای عمل کردن خودشان و رستگار شدن خودشان، و درعین حال «لینذروا» دیگران را.

احتمال دوم، قوی است.



## شماره ثبت:

اگر احتمال اول صحیح باشد، نفسیت این واضح است، در غیر این صورت، تفقه، ظرفیت این که نفسی باشد، را دارد، در صورت شک در نفسیت و غیریت، اصالةالاطلاق و اصالةالنفسية می گوید تفقه، وجوب نفسی دارد.

در نفر، قرینه به قدری قوی بود که از نفسیت ساقط می شد، و غیریت می شد، ولی در تفقه، این قرینیت به این حد نیست، در صورت نداشتن قرینه بر نفسیت، و شک در نفسیت و غیریت، اصل، نفسی بودن تفقه است.

همه واجبات نفسی گاهی حالت غیری پیدا می کنند، اجتماع نفسیت و غیریت خیلی زیاد وجود دارد، و نتیجه، تابع اصل مطلب است که نفسی است، منتهی همین نفسی، گاهی مقدمه یک چیز دیگری می شود و اینجا هم از این باب است.